

متن پرسش

سلام بر استاد فرزانه ... استاد من تقریباً از سن ۱۸ سالگی دچار یک بیماری داخلی ناتوان کننده مزمن شدم و با وجود مراجعات زیاد به پزشک و اطبا سنتی تا الان که ۳۴ سال رو تموم کردم ادامه داره و به قسمت های دیگه بدنم هم صدمه زده و متأسفانه زندگی‌م رو از بین برده ... نه تونستم درس بخونم نه کار کنم چند وقتی در یک شرکت دولتی مشغول شدم اونم با رنج و عذاب چون با این بیماری نمیتونستم درست کار کنم آخرشم مجبور شدم بیام بیرون یا به نوعی اخراج شدم چون درست نتونستم کار کنم و بیماریم هم تشدید شد و الان از اون تاریخ ۷ سال میگذره و من کاملاً بیکارم و هیچ پولی ندارم و خرجیم رو پدرم میدم از این موضوع خیلی شرمندم با این سنم.. سفر نمیتونم برم .. ورزش نمیتونم بکنم و کار هم نمیتونم و پولی هم ندارم که برای خودم کاری دست و پا کنم که با این بیماریم سازگار باشه ... خلاصه حسابی افسرده شدم دلم تنگ شده برای مشهد رفتن برای راهیان نور رفتن اما با این بیماری اگه بخوام به مسافرت هم برم باید چند روز غذا نخورم و با این حال باز هم بقدری اذیت میشم که اصلاً دیگه هیچ حال معنوی نمیفهمم و تمام انرژی‌م رو میگیرم ... حدود دو سالی هم هست که احتیاج شدید به ازدواج دارم اما چطور با این وضعیت که خرجی خودم رو نمیتونم بدم بتونم تشکیل خانواده بدم ... خیلی افسردم و دیگه هیچ حال معنوی برام نمونده با این که تو این مدت بیکاری هم حکمت متعالیه خوندم و هم عرفان نظری و هم اکثر کتاب های شما رو و الان هم کارم شده تقریباً هر روزه مطالعه و گوش دادن بحث های شما که نمیگم بی تاثیر بوده و اگه نبود همین ها تا الان دیوانه شده بودم و شایدم کارم به کفر کشیده شده بود اما هیچ حال معنوی ندارم از افسردگی و دل مرده شدم مخصوصاً تو این دوسال که احتیاج به ازدواج دارم ... استاد حرفی بزنید که مرحمی بر روی درد های دلم باشه و به دوستانی هم که این سوال منو میخوانند میگم که ناشکری نکنید و قدر سلامتی خودتون رو بدونین که اگه سلامتی باشه همه چیز فراهم میشه اما اگه بیماری بیاد هرچی داشته باشین از دنیا براتون فایده نداره / استاد برام دعا کنید خواهشا در نماز شبتون برام دعا کنید ... یا حق

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: خداوند حضرت ایوب «علیه السلام» را جلو ما قرار داد تا بگوید این بیماری‌ها برای انسان‌هایی آنچنان بزرگ نیز رقم خورده است. هنر ایوب «علیه السلام» این بود که در دل این سختی‌ها خدا را پیدا کرد و در رضایت از آن وضع، بهشت را در درون خود شکوفا نمود. نه خداوند شما

را از یاد برده و نه مطرود درگاه الهی شده‌اید. با تمام وجود افق نگاه خود به زندگی را تغییر دهید. اگر خدا شرایط ازدواج را فراهم نکرده می‌خواهد در فضای دیگری زندگی کنید، ذهن خود را متوجه آن فضا بکنید. همچنان که اگر شرایط رفتن زیارت را فراهم ننموده می‌خواهد امام خود را در همین فضایی که هستید زیارت کنید. پدر و مادرتان هرگز از این که خرجی شما را می‌دهند ناراحت نیستند، از این ناراحت‌اند که چرا شما باید ناراحت باشید. باب رضا به قضاء الهی و برکات آن را دنبال کنید. موفق باشید